

جلسه ی نهم

سیری در دعوت

انبیاء الهی

رکن مشترک دیگر در دعوت قمامی انبیاء الهی

در مباحث قبل گفتیم:

وقتی به سخنانی که قرآن کریم از انبیاء الهی در
خطاب با قومشان نقل می‌کند توجه می‌کنیم،
به یک (جمله‌ی مشترک)، برخورد می‌کنیم که:
معمولا اولین جمله‌ی دستور العمل این بزرگواران
بوده است:

.....

(اعْبُدُوا اللَّهَ)،

قرآن کریم

از یک (دعوت مشترک دیگر)، نیز سخن می‌گوید که:
در کنار دعوت به (توحید و عبودیت)،
دومین رکن دعوت انبیاء الهی بوده است؛



این رکن مهم دعوت،
(توجه دادن به معاد)، است.

ایمان به آخرت،
تنها ضامن حفظ انسان

قرآن کریم می‌فرماید:

(لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ)

(مَثَلُ): یعنی (صفت)

و به (مَثَلُ)، (مَثَلُ) می‌گویند، از این جهت که:
(صفتی) است که در زبانها جاری شده است.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی در ذیل این آیه، می‌فرماید:



(أن الإيمان بالآخرة و الإذعان بالحساب و الجزاء هو الأصل
الوحيد الذي يضمن حفظ الإنسان عن اقتراف الأعمال السيئة و
يجيره من لحوق أي ذم و خزي)



(ایمان به آخرت و یقین به وقوع حساب و جزاء)،
یگانه اصلی است که:

ضامن حفظ انسان از ارتکاب اعمال زشت است،
و او را از هر مذمت و آبروریزی نگاه می‌دارد،

(و هو المنشأ الذي يقوم أعمال الإنسان تقويها يحمله على ملازمة طريق السعادة، و لا يؤثر أثره أي شيء آخر من المعارف الأصلية حتى التوحيد الذي إليه ينتهي كل أصل.)



و همان منشئی است که:

به اعمال انسان برای طی طریق سعادت استواری می بخشد

(هیچ یک از معارف دیگر حتی توحید)، هم که:

تمامی معارف به آن منتهی می شود، چنین اثری ندارد.

این همان است که خداوند به جناب داود می‌فرماید:

.....

(وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)

.....

ای داود! (ای انسان)

(از هوای نفس تبعیت نکن)،

(که تو را از راه خدا گمراه می‌کند)

این همان است که می‌فرماید:



(إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)
(لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ)



برای کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند،
عذاب شدیدی هست، به این سبب که:
(روز حساب را فراموش کرده‌اند)

(فعدم الإيمان بالآخرة)

(و استخفاف أمر الحساب و الجزاء)

(هو مصدر كل عمل سيئ و مورده)



پس (ایمان نداشتن به آخرت)

(و خوار شمردن امر حساب و جزاء)،

ریشه و نقطه‌ی ورود به تمامی گناهان است.

(و بالمقابلة الإيمان بالآخرة)
(هو منشأ كل حسنة و منبع كل خير و بركة).

.....

و در مقابل آن، (ایمان به آخرت)،
منشا همه کارهای نیک،
و منبع همه خیرات و برکات است.

(فكل مثل سوء و صفة قبح يلزم الإنسان و يلحقه)،
(فإنما يأتيه من قبل نسيان الآخرة).



پس هر صفت سوء،
و هر زشتی که با انسان ملازم و همراه می‌شود،
(از ناحیه فراموش کردن آخرت)، است.

(کما أن کل مثل حسن و صفة حمد بالعکس من
ذلك.)



همانطور که:

هر صفت نیک، و خصوصیت پسندیده،
برعکس آن است؛

(یعنی از ناحیه‌ی ایمان به آخرت است)،

منکران آخرت،

ریشه‌ی ظهور تمامی صفات قبیحند

(فالذین لا یؤمنون بالآخرة هم الأصل فی عروض کل
مثل سوء و صفة قبح فإن ملاکة و هو إنکار الآخرة
نعتهم اللازم لهم.)



(کسانی به آخرت ایمان ندارند):

(ریشه‌ی ظهور تمامی صفات قبیحند)،

زیرا ملاک ظهور قبايح که همان انکار آخرت است،
صفت ملازم با آنها است.

(و لو لحق بعض المؤمنين بالآخرة شيء من مثل السوء
فإنما يلحقه لنسيان ما ليوم الحساب و المنكرون هم
الأصل في ذلك.)



و اگر به مؤمنان به آخرت هم،
چیزی از صفات زشت ملحق شود،
محصول (فراموشی آخرت) است،
(و منکران آخرت ریشه‌ی این امر هستند)،

فراموشی معاد

حق تعالی در سوره‌ی مبارکه‌ی یونس،
ابتدا از ربوبیت حق تعالی سخن می‌گوید؛
سپس به عبودیت دعوت می‌کند:

.....
(ذِکُّمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ فَاَعْبُدُوْهُ)،

(الله تعالی، پروردگار شما است)؛
(پس عبودیت او را به جا آورید)

اما بعد از دعوت به عبودیت،
از کسانی سخن می‌گویند که این دعوت را نمی‌پذیرند:



إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا
بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ،

(کسانی که به دیدار ما امیدی ندارند)؛

(و به حیات دنیا راضی شده و به آن اطمینان دارند)؛

(کسانی که از آیات ما غافلند)؛

اولین صفتی که خداوند برای این گروه می‌شمارد،
(نامیدی از **لقاء حق** تعالی است)؛

.....
(إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا)،
(کسانی که به دیدار ما امیدی ندارند)؛

.....
(**لقاء حق** تعالی رجوع الی الله)،
(با برانگیخته شدن در جایگاه قیامت است)

مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌فرماید:



(و باینکار البعث و المعاد،

ینعطف هم الإنسان علی الحیاة الدنیا)



(با انکار برانگیخته شدن و معاد)،

(تمام همت انسان متوجه حیات دنیا می‌شود)

(فإن الإنسان و كذا كل موجود ذي حياة،
له هم فطري ضروري في بقائه
و طلب لسعادة تلك الحياة)



زیرا انسان و هر موجود زنده‌ای،
از روی حکم ضروری فطرت و غریزه،
(به دنبالِ بقاء)،

(و طلب سعادت در زندگی است)

(فإن كان مؤمنا بحياة دائمة تسع الحياة الدنيوية و
الأخروية معا فهو،)



پس اگر به زندگی جاودانه‌ای که:
(شامل زندگی دنیا و آخرت می‌شود)،

ایمان داشت؛

(که بر طبق آن عمل می‌کند و به دنبال آن می‌گردد)

(و إن لم يذعن إلا بهذه الحياة المحدودة الدنيوية
علقت همته الفطرية بها، و رضي بها)



و اگر فقط به (زندگی محدود دنیا)، ایمان داشت؛
(تمامی همت فطری او به این زندگی تعلق گرفته)
(و فقط به آن راضی می شود)

توقف و انحصار خواسته بر حیات دنیا

از (ناامیدی از لقاء حق تعالی)،

دومین صفت متولد می‌شود:



تمامی همت فطری انسان را به این زندگی متوجه کرده،

و فقط به آن راضی می‌شود؛

(و فقط به آن اعتماد و اطمینان دارد)



(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)

مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌فرماید:



و سکن بسببها عن طلب الآخرة، و هو المراد بقوله:
(و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا)



(به دلیل رضایت از حیات دنیا)

(از طلب آخرت باز می‌ماند)،

و این همان قول خداوند است که:

(انسان به حیات دنیا راضی شده و به آن اطمینان می‌یابد)

غفلت از آیات الهی

(نامیدی از لقاء حق تعالی)،
(و رضایت و اطمینان به حیات دنیا)

همراه و ملازم با صفتی دیگرند:



این صفت، (غفلت از آیات الهی) است؛



(و الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)

آیه‌ی شریفه‌ی

(وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)

از نظر معنا

بسیار شبیه یکی دیگر از آیات قرآن است:

به این آیه‌ی شریفه توجه فرمایید!

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا)؛
(وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)؛

.....

از کسی که از (ذکر ما) رویگردان شده؛
و فقط (حیات دنیا) را اراده می‌کند؛ اعراض کن.

.....

سخن از (رویگرداندن از ذکر) است.
سخن از کسی است که (فقط حیات دنیا) را اراده می‌کند؛
و جز (حیات دنیا) هیچ خواسته‌ای ندارد.

(ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ)؛
(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ)؛
(وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى).

.....

این (رویگردانی از ذکر و اراده‌ی صرف دنیا)

تنها دسترسی آنها به علم است.

(تنها چیزی است که یافته‌اند).

پروردگار تو به کسی که از راه او گمراه شده آگاه است؛

و او از کسی که هدایت را پذیرفته آگاه است.

(ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ)؛

این بیان عجیب نشان می‌دهد که:

(اراده‌ی صرف حیات دنیا)،

(غرق شدن در آن) و (غفلت از ذکر)،

دست‌رسی انسان را از علمی که:

(فقط توسط ذکر می‌توان به آن دست‌رسی یافت)

قطع می‌کند.

از این بیانات معلوم می‌شود که:
(علمی هست که)؛

(اراده‌ی صرف حیات دنیا)،
(غرق شدن در آن) و (غفلت از ذکر)،
دست‌رسی انسان را از آن قطع می‌کند.

اما (ذکر الله)، و (دل نبستن به حیات دنیا)،
باب این علم را برای انسان باز می‌کند.

عذاب شدید

نتیجہ‌ی غفلت از آیات الہی

حق تعالی، کسی را که از (ذکر) رویگردان شده؛
و فقط (حیات دنیا) را اراده می کند؛ (ضالّ/گمراه) می خواند.



(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ)؛
پروردگار تو به کسی که از راه او گمراه شده آگاه است؛



و (ضلالت/گمراهی) را موجب عذاب شدید،
و دلیل آن را (فراموشی روز حساب) می داند:
(إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ)
(بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ)

جمع بندی سخن

قرآن کریم

از یک (دعوت مشترک دیگر)، نیز سخن می‌گویند که:
در کنار دعوت به (توحید و عبودیت)،
دومین رکن دعوت انبیاء الهی بوده است؛



این رکن مهم دعوت،
(توجه دادن به معاد)، است.

مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌فرماید:



فقد تبين أن إنكار اللقاء و نسيان يوم الحساب يوجب:
رضى الإنسان بالحياة الدنيا و الاطمئنان إليها من الآخرة



(انکار لقاء و فراموشی روز حساب) موجب:

(و رضایت و اطمینان به حیات دنیا)

(باز ماندن از طلب آخرت)، می‌شود.

و قصر العلم علیه و انحصار الطلب فيه،



(علم منحصر در دنیا شده)

(و طلب فقط به حیات دنیا)

اختصاص می‌یابد.

به این فرمایش مرحوم علامه‌ی طباطبائی دقت کنید!



و إذ كان المدار على حقيقة الذكر و الطلب



(مقصود از این سخنان، حقیقت ذکر و طلب است)

مقصود مرحوم علامه‌ی طباطبائی از:



(مقصود از این سخنان، حقیقت ذکر و طلب است)



این است که:

(مهم نیست که ما به زبان چه می‌گوییم)،

(مهم این است که ما در عمل چگونه رفتار می‌کنیم)،

در نتیجه:

لم يكن فرق

بين إنكاره و الرضى بالحياة الدنيا قولاً و فعلاً؛



فرق ندارد که:

(ما در زبان و عمل)

(آخرت را انکار کرده و به حیات دنیا رضایت داریم)

فعلا مع القول الخالي به.



و یا این که:

(ما در زبان آخرت را انکار نمی کنیم)

ولی عمل ما به گونه ای است که معلوم است:

(آخرت را انکار کرده و به حیات دنیا رضایت داریم)

پایان جلسہ ی نہم

سیری در دعوت

انبیاء الہی